

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۲، پیاپی ۱۱۲، تابستان ۱۳۹۳

چگونگی تشکیل جمعیت فداکاران آذربایجان به رهبری محمد دیهیم و رویکرد آن در قبال دولت ملی دکتر مصدق

عادل باقری بسطامی^۱

کریم سلیمانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۸

تاریخ تصویب: ۹۳/۱/۲۰

چکیده

با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ توسط متفقین، زمینه‌ی مناسبی برای تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی در ایران به وجود آمد. با اشغال آذربایجان، گروه‌ها و جمعیت‌های مختلفی با گرایش‌های سیاسی خاص در آذربایجان شکل گرفتند که معمولاً به سه دسته‌ی چپ طرفدار سوسیالیسم، تجزیه طلب و شاه دوست تقسیم می‌شدند. یکی از این جمعیت‌های سیاسی، جمعیت فداکاران آذربایجان بود که در تبریز، با رهبری محمد دیهیم و با گرایش سیاسی شاه دوستی و دفاع از تمامیت ارضی ایران شکل گرفت. چگونگی تشکیل و میزان

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، ایران.

bastami. bagheri@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی. soleimanyk@gmail.com

فعالیت این جمعیت در دوره‌ی اشغال زیاد برای ما شفاف نیست؛ بعد از ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵، به دلیل حمایت حکومت مرکزی ایران از این جمعیت، جمعیت فداکاران شکل منظمی یافت و توانست به یکی از جمعیت‌های قدرتمند و پایدار آذربایجان تبدیل شود. این جمعیت در طول مبارزات ملی شدن صنعت نفت تا تیرماه ۱۳۳۱، هیچ موضع سختی در قبال دکتر مصدق اتخاذ نکرد؛ ولی با علنی شدن اختلافات شاه و دکتر مصدق، با حمایت از شاه موضع تندی نسبت به دکتر مصدق در پیش گرفت.

مهم‌ترین مسئله در این مقاله، چگونگی تشکیل جمعیت فداکاران آذربایجان و رویکرد جمعیت به جنبش ملی شدن صنعت نفت و نوع تعامل آن با دولت ملی دکتر مصدق است. در این پژوهش، اسناد و مدارک موجود را به روش تحلیلی و توصیف بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم تصویر روشنی از عملکرد این جمعیت در دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق ارائه دهیم.

واژگان کلیدی: جمعیت فداکاران آذربایجان، سازمان کوک، ملی شدن، محمدرضا شاه، دکتر محمد مصدق، محمد دیهیم.

۱. مقدمه

جمعیت فداکاران آذربایجان در تبریز و به رهبری محمد دیهیم تشکیل شد. این جمعیت تشکلی میهن‌پرست و طرفدار شاه بود که به دلیل فقدان اسناد و مدارک کافی در این زمینه، زمان دقیق تشکیل آن برای ما مشخص نیست؛ ولی براساس اهداف کلی سازمان کوک^۱

۱. سازمان کوک، سازمانی منطقه‌ای بود که اعضای آن وظیفه داشتند هرگاه منطقه‌ی آنان به تصرف موقت نیروی بیگانه در آمد، با تمام توان از آن بخش میهن دفاع کنند. این سازمان با دستورالعمل نه‌ماده‌ای در ۸ خرداد ۱۳۳۱، به دستور مستقیم شاه تشکیل شد (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

که هدف از ایجاد آن «مبارزه با دشمنان خارجی، به ویژه در مواقعی بود که آن‌ها بخشی از کشور را به اشغال خود در آورند» (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۱۸)، حدس می‌زنیم که این جمعیت در زمان اشغال ایران توسط متفقین، در طول جنگ جهانی دوم شکل گرفته است. سپهبد علی کیا، از بنیان‌گذاران سازمان کوک، ایده‌ی تشکیل سازمان کوک را در دوران «جنگ جهانی دوم» (کیا، ۱۳۷۷: ۷۹) دانسته است که ایران در اشغال نیروهای متفقین بود. قبل از تشکیل رسمی این سازمان در خرداد ۱۳۳۱، جمعیت‌های شبه‌مردمی مطابق با مرام سازمان کوک در گوشه و کنار کشور، از جمله تبریز، تشکیل شده بود. هدف اصلی سازمان کوک، هماهنگی و هدایت این جمعیت‌ها تحت یک برنامه‌ی منظم برابر اهداف تعریف شده‌ی خاص بود. دکتر سلیمانی، استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران، در مقاله‌ای با عنوان «سازمان کوک و جمعیت فداکاران آذربایجان»، ارتباط بین سازمان کوک و جمعیت فداکاران آذربایجان را پس از شکل‌گیری سازمان کوک در سال ۱۳۳۱، برابر اسناد منتشر نشده‌ی کاخ نیاوران بررسی کرده است. او براساس این اسناد، شکل‌گیری جمعیت فداکاران آذربایجان را در آستارا دانسته است. در این زمان، تقی سلیمانی، فرزند داود امیرالممالک، یکی از چهره‌های فعال این جمعیت در دوره‌ی فرقه‌ی دموکرات، فعالیت‌های میهن پرستانه داشت و در سال ۱۳۲۲، در جنگ با اشعار آستارا سرپرستی ستون غیرنظامی جنگ را بر عهده داشت و «پس از سقوط جمهوری آذربایجان، سرتیپ باتمانقلیج، فرمانده‌ی تیپ اردبیل در ۲ اردیبهشت ۱۳۲۶ طی نامه‌ای به تقی سلیمانی [...] از وی می‌خواهد که به منظور قدردانی از همراهی کسانی که با کمال از خود گذشتگی به منویات آرتش خدمت نموده‌اند» (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)، لیستی جامع به فرماندهی تیپ ارسال کند. در این مقاله به این موضوع اشاره نشده است که هسته‌ی اصلی جمعیت فداکاران آذربایجان از تبریز (ملازاده، ۱۳۷۳: ۶۹) بوده است و چند سال قبل از تشکیل سازمان کوک، این جمعیت در تبریز جلسات منظمی داشته است.

۲. تشکیل جمعیت فداکاران آذربایجان

جمعیت فداکاران آذربایجان براساس داده‌های تاریخی موجود در طول جنگ جهانی دوم، پس از سقوط رضا شاه با نام میهن پرستان برای مبارزه با حضور بیگانگان در تبریز شکل گرفت و با حکومت پیشه‌واری، به دلیل حمایت از حضور نیروهای شوروی در آذربایجان، سرستیز داشت (سازمان اسناد انقلاب اسلامی، شماره‌ی بازیابی ۰۰۳۷۷۰۴۲، مورخ ۱۳۳۳/۱۰/۱۲). دلیل سکوت اسناد دوره‌ی فرقه‌ی دموکرات در مورد جمعیت فداکاران آذربایجان، این است که این جمعیت در آن دوره به دلیل عدم حضور ارتش در منطقه و قوی بودن جمعیت‌های سیاسی دیگر چون حزب توده و فعالیت نفس‌گیر فرقه‌ی دموکرات، زیاد فعال نبوده است. بعد از فروپاشی فرقه‌ی دموکرات، «بعضی از آنان به اخذ مدال آذربادگان از طرف ارتش مفتخر شده‌اند» (همان).

بعد از فروپاشی فرقه‌ی دموکرات در سال ۱۳۲۵ و تسلط ارتش به آذربایجان، این جمعیت با حمایت فکری و مالی سپهبد شاه‌بختی، فرمانده‌ی نیروهای مستقر در آذربایجان، شکل منسجمی یافت و با تغییر نام خود از میهن پرستان به «فداکاران آذربایجان در سال ۱۳۲۷» (همان)، دور جدیدی از فعالیت خود را زیر نظر ارتش، به صورت یک جمعیت سازمان‌یافته برای حمایت از نظام سلطنت آغاز کرد.^۱ هرچند اهداف این جمعیت به صورت مجزا از سازمان کوچک به صورت مکتوب در دست نیست، براساس اهداف کلی تشکل‌های شبه‌مردمی آن دوره، حدس می‌زنیم که هدف اولیه‌ی این جمعیت در بدو تشکیل، مبارزه با اشغال خارجی و مقابله با فعالیت‌های «حزب توده و کمونیسم بین‌الملل» (ملازاده، ۱۳۷۳: ۶۹) در منطقه‌ی آذربایجان بوده است. این جمعیت بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا شکل‌گیری فرقه‌ی دموکرات، برای مدتی در تبریز نشریه‌ی «جمعیت فداکاران» (همان: ۱۱۳) را

۱. هرچند روزنامه‌ی آذربادگان در هیچ‌یک از شماره‌های خود به صورت آشکار به حمایت ارتش از جمعیت فداکاران آذربایجان اشاره نکرده است، حضور نماینده‌ی ارتش در بیشتر جلسات این جمعیت مؤید این ادعاست؛ از جمله حضور سرهنگ جهانشاهی در جلسه‌ی روز چهارشنبه، ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۸ (آذربادگان، ش ۳۸، سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۲۸) و تیمسار شوکت، رئیس شهربانی‌های آذربایجان در جلسه‌ی ۱۳ بهمن ۱۳۲۹ که در این جلسه سرتیپ شوکت از جمعیت فداکاران آذربایجان خواست «در حفظ نوامیس ملی، مذهبی و در اجرای منویات مبارک شاهنشاهی از هیچ‌گونه فداکاری و جانبازی دریغ ننمایند» (آذربادگان، ش ۹۳، یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۲۹).

به صورت خیلی پراکنده منتشر کرد که متأسفانه نسخه‌ای از آن موجود نیست. از آنجا که جمعیت فداکاران آذربایجان از سال ۱۳۲۸، روزنامه‌ی آذرآبادگان را در شش صفحه، به صورت منظم به مدیر مسئولی محمد دیهیم، رهبر این جمعیت و سردبیری عبدالله ذهتابی تا سال ۱۳۵۷ منتشر کرده است، یقیناً بخشی از اهداف جمعیت در آن به صورت تلویحی منعکس شده است. در اولین شماره‌ی روزنامه‌ی آذرآبادگان، هدف از انتشار آن، چنین اعلام شده است:

ما آماده شده‌ایم با یک علاقه و فداکاری صمیمانه و با زبان حقیقی ملت علل بیچارگی‌ها، بدبختی‌ها، فشارها، خونریزی‌ها را بگوییم و بنویسیم و در رفع آن‌ها تا آخرین قدرت و نیروی خودمان بگوییم!

مرام ما حفظ حقوق حقه‌ی عموم طبقات جامعه‌ی ایرانی می‌باشد ...

ما نخواهیم گذاشت بعد از این همه فجایع و خونریزی‌ها حقوق کارگران و زحمتکشان پایمال و دستخوش هوی و هوس یک عده خائن و میهن فروش شود. ما به موجب مواد صریح قانون اساسی، برای حفظ اصول مالکیت مدافعه کرده و از حقوق حقه و مشروع مردم پشتیبانی خواهیم کرد و از حق قانونی مالک و کارفرما باید محافظت شود ...

ما سعی خواهیم کرد فرهنگ ما که هزاران فرسخ از قافله‌ی فرهنگ واقعی دور و عقب مانده، به حد کمال توسعه یافته و به یاری خداوند و پشتیبانی علاقه‌مندان، بی‌سوادی و جهالت را که منبع و منشأ بدبختی‌ها و بیچارگی‌ها است از بین ببریم

....

مسلك ما حفظ تعادل سیاست با کلیه‌ی دول مخصوصاً با متفقین و همسایگان و مخالف شدید با مداخله‌ی دول بیگانه در کارهای داخلی ماست.

زنده و جاوید باد اعلی‌حضرت محمدرضا شاه پهلوی، شاهنشاه محبوب ما و نیرومند باد ارتش نیرومند ایران (آذرآبادگان، شماره‌ی ۱، یکشنبه ۱۹ / ۵ / ۱۳۲۸).

با بررسی اهداف مطرح شده در این بندها درمی‌یابیم که جمعیت فداکاران سعی داشتند با شناختی که نسبت به اوضاع حاکم بر کشور داشتند، در چارچوب گرایش سیاسی خود به

مشکلات همه‌ی اقشار توجه کنند تا بتوانند با بهرمندی از توان بیشتر اقشار جامعه، به خواسته‌های خود جامعه‌ی عمل پوشانند.

در موارد بالا، به روشنی بخشی از اهداف تعریف شده برای روزنامه بیان شده است که همان اهداف کلی جمعیت فداکاران است که جنبه‌ی سری نداشته است؛ ولی علاوه بر «حفظ تعادل سیاست با کلیه‌ی دول خارجی و مخالفت شدید با مداخله‌ی دول بیگانه در امور داخلی کشور، حمایت قاطع از اعلی‌حضرت محمدرضا پهلوی و مبارزه با آشوبگران داخلی» که از وظایف اساسی و آشکار جمعیت فداکاران آذربایجان بوده است و به‌طور رسمی در اهداف روزنامه بر آن‌ها تأکید شده است، در جلسات هفتگی این جمعیت که بیشتر با حضور یکی از فرماندهان لشکر ۳ و یا شهربانی تبریز تشکیل می‌شد، بخشی از وظایف جمعیت به‌طور اختصار از طرف کادر رهبری به اعضای دیگر بیان می‌شد. در جلسه‌ی ۱۶ فروردین ۱۳۳۰ که ساعت ۹ صبح، در دفتر روزنامه‌ی آذربادگان برگزار شد، محمد دیهیم ضمن تأکید به اعضای حاضر در جلسه برای احترام به حفظ انتظامات و احترام به قوانین کشور، از آنان خواسته است با داشتن رفتار پسندیده، مردم را به یگانگی و وحدت دعوت کنند که همانا مرام مقدس این جمعیت «ایجاد وحدت و یگانگی و تأمین سعادت اجتماعی و پشتیبانی از عظمت و استقلال کشور و اجرای منویات ملوکانه می‌باشد» (آذربادگان، شماره‌ی ۱۱۱، یکشنبه ۱۸/۱/۱۳۳۰). محمد دیهیم در سخنانش بیان کرد که با حفظ و وحدت در میان تمامی اقشار و گروه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه، استقلال کشور در ظل توجهات ملوکانه‌ی شخص اعلی‌حضرت همایونی فراهم می‌شود. در جلسه‌ی دیگر این جمعیت که بعد از صدور تأسیس سازمان کوک، در دوم تیرماه ۱۳۳۱ در محل قبلی تشکیل شد، سخنرانان جلسه رویه‌ی دیگری را درپیش گرفتند و با انتقاد تند از افرادی که به بهانه‌ی دفاع از ملی شدن صنعت نفت، هر روز غوغایی در شهر برپا می‌کنند و امنیت و نظم شهر را برهم می‌زنند، اعلام کردند که ۱۲ هزار نفر از جوانان رشید و شجاع خطه‌ی آذربایجان عضو این جمعیت هستند و در اجرای منویات اعلی‌حضرت همایونی، «با پشتیبانی ارتش شاهنشاهی از هیچ‌گونه جانبازی و فداکاری مضایقه ننموده و نخواهند کرد» (همان). با این سخنان آتشین، رهبر جمعیت فداکاران ضمن تأکید بر هماهنگی این جمعیت

با ارتش شاهنشاهی در برقراری نظم عمومی، به‌طور تلویحی به طرفداران جبهه‌ی ملی، تحت عنوان «اخلالگران نظم عمومی» هشدار می‌دهد.

جمعیت فداکاران آذربایجان در بیانیه‌ای در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۳۰، ضمن تشریح خدمات مقام سلطنت به کشور ایران در طول تاریخ، شاه را مظهر استقلال و عظمت کشور و حامی قدرتمند دین مبین اسلام دانستند و با حمله به عده‌ای باعنوان بیگانه‌پرست و آشوبگر اعلام کردند که مردم غیور و میهن‌پرست آذربایجان، با آن سابقه‌ی جانبازی و مقاومت، اجازه نخواهند داد «یک عده آشوبگر و بیگانه‌پرست اهانتی به مقام سلطنت و قوای انتظامی بنمایند!!!» (آذرآبادگان، بیانیه‌ی جمعیت فداکاران آذربایجان، ۱۳۳۰/۱۲/۸).

جمعیت فداکاران آذربایجان، ضمن بیان خدمات خود به کشور در سال‌های آشوب بین ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۰ به خود می‌بالند که با افتخار و سربلندی و گذشتن از هستی خود، با همکاری ارتش در بیرون راندن اجانب از خاک کشور، به وظیفه‌ی ملی خود عمل کردند و از تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با دلی مالمال از مهر شاه، هرگز نمی‌توانند صبر و تحمل کنند که مزدوران بیگانه‌پرست به پادشاه جوانبخت و ارتش نیرومند و افسران میهن‌پرست ... توهین نمایند» (همان). به این ترتیب، جمعیت فداکاران ضمن اعلام همبستگی و همکاری با ارتش شاهنشاهی، تلویحاً حضور ارتش در عرصه‌ی غیرنظامی را ضروری می‌داند. درمقابل این دفاع جمعیت فداکاران آذربایجان از ارتش شاهنشاهی، هیئت تحریریه‌ی روزنامه‌ی «اختر شمال» از دخالت ارتش و نیروهای نظامی در امور کشور به ستوه آمد و آشکارا با نوشتن مقالاتی به دکتر مصدق اعلام کردند: «مردم میهن‌پرست تبریز و سایر شهرستان‌ها از تجاوز و تعدی و قانون‌شکنی این آقایان دل‌پرخونی دارند و جز تحدید اختیارات این‌ها چاره‌ای به‌نظر نمی‌رسد» (اختر شمال، شماره‌ی ۷۳۸، چهارشنبه ۲۱/۵/۱۳۳۱).

دیهیم در جلسه‌ی ۱۴ مهر ۱۳۳۰، بعد از بیان چگونگی انسجام بیشتر جمعیت، به اعضای حاضر در جلسه گفت که جمعیت باید به‌منظور گسترش تشکیلات خود، «دو هیئت، یکی به نام هیئت کمیته‌ی مرکزی و دیگری کمیته‌ی نواحی» (آذرآبادگان، شماره‌ی ۱۳۰، یکشنبه، ۱۴/۷/۱۳۳۰) تشکیل دهد. براساس گزارش موجود، کمیته‌ی مرکزی باید برنامه‌ی چگونگی تشکیل کمیته‌ی نواحی را تدوین کند تا براساس آن، جمعیت در نواحی مختلف

تبریز و شهرستان‌ها عضوگیری کند. طبق این دستور، جمعیت فداکاران آذربایجان در تبریز علاوه بر کمیته‌ی مرکزی، دو شعبه‌ی فرعی تأسیس کردند و در مراغه، بعد از سازماندهی نیروهای خود، اولین جلسه‌ی رسمی خود را با حضور اصغر حبیب‌زاده، رهنما و محمدباقر اسدزاده برگزار کردند. در این جلسه، هریک از افراد مذکور شرحی درخصوص اهداف و وظایف جمعیت ایراد کردند و سپس کل اعضای حاضر در جلسه «بقا و دوام سلطنت اعلی حضرت همایونی را خواستار شدند» (آذرآبادگان، شنبه ۱۳۳۰/۷/۲۰).

کمیته‌ی اصلی جمعیت فداکاران آذربایجان از اواخر سال ۱۳۲۹، معمولاً به‌طور متوسط هر هفته یک جلسه‌ی رسمی با حضور کادر رهبری جمعیت، در دفتر روزنامه‌ی آذرآبادگان برگزار می‌کرد. در این جلسه، اتفاقات تبریز در طول هفته‌ی گذشته و برنامه‌های جمعیت برای رویدادهای احتمالی با هماهنگی فرماندهی ارتش و با حضور نماینده‌ی لشکر ۳ تبریز بررسی می‌شد. این نشان می‌دهد که ماه‌ها قبل از تشکیل سازمان کوک، جمعیت فداکاران آذربایجان وظایفی را که در بند ۸ مرامنامه برای این سازمان تعریف شده است، رعایت می‌کردند.

در این مقطع زمانی، ارتباط بین جمعیت فداکاران آذربایجان با چنین جمعیت‌هایی در سایر شهرستان‌های آذربایجان، به‌جز مراغه، به‌دلیل نبود اسناد دقیقاً مشخص نیست؛ اما بعد از تشکیل سازمان کوک، ایجاد ارتباط بین چنین تشکل‌هایی بر عهده‌ی سازمان کوک واگذار شد و شاید به‌دلیل فعالیت سازمان کوک، ارتباط جمعیت فداکاران آذربایجان با تشکل‌های همسویی چون میهن پرستان «رضائیه»، به رهبری سرهنگ بازنشسته‌ی ارتش، خسروی افشار، برقرار شده است.^۱ در شهر کوچکی چون نمین، رؤسای ایلات و عشایر به‌صورت هماهنگ و دسته‌جمعی بعد از واقعه‌ی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، با ارسال نامه‌ای به دربار شاهنشاهی، شاه را یگانه مظهر عزت و استقلال کشور دانستند و اعلام کردند:

در هر حادثه و پیش‌آمدی گوش بزننگ و آماده‌ی فرمان تاجدار محبوب با جبین باز و سینه‌ی گشاده به فدا ساختن حیات و هستی حاضر بوده و برای حفظ استقلال

۱. برای اطلاع بیشتر رک: روزنامه‌ی میهن پرستان، ۱۳۳۳/۵/۷.

کشور که اساس آن به وجود مقام سلطنت وابسته است، از هیچ گونه جانبازی کوتاهی نخواهند کرد (قبس، شماره ۲۷، دوشنبه ۲۷/۵/۱۳۳۱).

روشن است که اهداف تعیین شده برای روزنامه‌ی آذرآبادگان که از طرف جمعیت فداکاران آذربایجان، به رهبری محمد دیهیم، منتشر می‌شد، بخشی از اهداف جمعیت است که جنبه‌ی سری نداشته است. با بررسی تطبیقی این اهداف با اصول نه‌گانه‌ی سازمان کوک^۱ و مطالعه‌ی رفتارهای مختلف آن جمعیت از سال ۱۳۲۸ به بعد و نگاه به گزارشات جلسات پایان هفته‌ی جمعیت فداکاران آذربایجان، اهداف این جمعیت برای ما مشخص می‌شود.

۳. جمعیت فداکاران آذربایجان و جریان ملی شدن صنعت نفت ایران

جمعیت فداکاران آذربایجان، جمعیتی وطن‌فروش و خائن به مملکت نبودند؛ بلکه این جمعیت میهن‌پرستی را در قالب خدمت به شاه تعریف می‌کردند و خدمت به مقام سلطنت را خدمت به کشور می‌دانستند و به همین دلیل در طول جریان ملی شدن صنعت نفت تا علنی شدن اختلافات دکتر مصدق با شاه، هیچ اهانتی به شخص دکتر مصدق نکردند و تا جایی که رفتارهای سیاسی دکتر مصدق در قضیه‌ی ملی شدن نفت را موافق خواسته‌های شخص اعلی‌حضرت همایونی می‌دیدند، از آن حمایت می‌کردند.

۱. اصول نه‌گانه‌ی سازمان کوک عبارت‌اند از: ۱. بنا به تصویب شاهنشاه در مناطق موردنظر باید از میان افراد شاه‌دوست و میهن‌پرست کمیته‌ای سه تا هفت نفره تشکیل و مسئولیت منطقه به آن‌ها واگذار شود؛ ۲. کلیه‌ی فعالیت‌های این جمعیت، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، به کلی سرّی و محرمانه باشد؛ ۳. نفرت سازمان کوک نباید یکدیگر را بشناسند؛ ۴. کمیته‌ی اصلی موظف است برای تأمین هزینه‌های خود و نیز استارت در زمان صلح، سازمان‌های عام‌المنفعه‌ای را مثل اتحادیه‌ی کشاورزان و ... تشکیل دهد؛ ۵. کمیته‌ی اصلی وظیفه دارد مردم ساکن حوزه‌ی عملیاتی خود را تحت مطالعه قرار دهد؛ ۶. سازمان موظف است در تشکیلات زیرزمینی از میان افراد زبده‌ی خود، گردان‌های رزمنده‌ای به نام فدایی سازمان تعلیم دهد؛ ۷. فرماندهی فعالیت‌های زیرزمینی در زمان صلح تابع کمیته‌ی محلی، ولی در زمان جنگ به عهده‌ی شخصی خواهد بود که ریاست کمیته‌ی محلی کوک را احراز کرده باشد؛ ۸. در زمان صلح و جنگ، کمیته‌ی اصلی موظف است کوچک‌ترین جنبش سیاسی و یا نظامی را زیر نظر گرفته و جریان تمام وقایع منطقه یا دایره‌ی عمل خود را به مرکز مخابره کند و ۹. آئین‌نامه‌های جدید درست لزوم قابل صدور است (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۲).

جمعیت فداکاران در اولین واکنش به قضیه‌ی ملی شدن صنعت نفت، آن را بزرگ‌ترین افتخار کشور دانستند و بیان کردند: «بزرگ‌ترین خدمتی که مجلس شورای ملی از دوره‌ی اول تاکنون انجام داده، بدون شک تصویب لایحه‌ی ملی شدن صنعت نفت می‌باشد» (آذربادگان، شماره‌ی ۱۰۵، یکشنبه ۱۳۳۳۰/۲/۲۲)؛ زیرا با این اقدام شجاعانه‌ی مجلس، مردم ایران ابهت و عظمت خود را به رخ جهانیان می‌کشند و می‌توانند از منابع ملی خود دفاع کنند. جمعیت فداکاران به افتخار این پیروزی بزرگ، جشن باشکوه‌ی را به صورت جدا از سایر گروه‌های سیاسی تبریز با همکاری دستگاه‌های دولتی، به ویژه لشکر ۳ تبریز و با دعوت از همه‌ی طرفداران خود در ۱۳۳۰/۴/۲۱ در تبریز برگزار کرد. در این مراسم، حاج ابوالقاسم جوان مدیر روزنامه‌ی تبریز، توکلی، محمد دیهیم رهبر جمعیت، محمود مهاجر مدیر روزنامه‌ی راننده، کریم‌پور نماینده‌ی کارگران کارخانه‌ی ظفر، امیر ابراهیمی مدیر روزنامه‌ی نسیم شمال، محمد موسوی و شهباز جهانخواه سخنرانی کردند و این سخنرانی‌ها با شعار «زنده باد شاهنشاه عظیم ایران، پاینده باد استقلال ایران و مرگ بر امپریالیسم خون‌آشام» (آذربادگان، شماره‌ی ۱۱۴، چهارشنبه ۱۳۳۰/۴/۲۶) همراهی می‌شد. آشکار است که جمعیت فداکاران به دلیل داشتن اختلاف ماهوی با گروه‌های سیاسی دیگر تبریز که طرفدار دکتر مصدق بودند، مراسم جشن جداگانه‌ای برپا کردند و این جشن را که برابر اطلاع قبلی جمعیت، قرار بود در ۳۱ خرداد برگزار شود، به دلیل ترس از آشوب گروه‌های سیاسی دیگر «که می‌خواهند آرامش و امنیت آذربایجان را [...] به هم زده و انقلابی راه بیندازند» (آذربادگان، شماره‌ی ۱۱۰، یکشنبه ۱۳۳۰/۳/۲۶)، با بیست روز تأخیر و بعد از انجام تمهیدات امنیتی لازم، برگزار کردند.

تارسانه‌ای شدن اختلاف دکتر مصدق و شاه و تشکیل سازمان کوک بنا بر دستور رسمی شاه^۱ در خرداد ۱۳۳۱، روزنامه‌ی آذربادگان، ارگان مطبوعاتی جمعیت فداکاران آذربایجان، در بیشتر شماره‌های خود سرمقاله‌ای را در تفسیر مسائل سیاسی روز به قلم

۱. سازمان کوک، سازمانی منطقه‌ای بود که اعضای آن وظیفه داشتند هرگاه منطقه‌ی آنان به تصرف موقت نیروی بیگانه در آمد، با تمام توان از آن بخش میهن دفاع کنند. این سازمان با دستورالعمل نه‌ماده‌ای در ۸ خرداد ۱۳۳۱، به دستور مستقیم شاه تشکیل شد (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

مهدی مجتهدی^۱، به مسئله‌ی ملی شدن صنعت نفت اختصاص می‌داد و در همه‌ی مقالات خود از دکتر مصدق به نیکی یاد می‌کرد. در یکی از این مقالات انتقادی با عنوان «جناب آقای دکتر مصدق ملت ایران چشم به راه اقدامات و اصلاحات شما می‌باشند»، نویسنده‌ی مقاله ضمن بیان مشکلات اقتصادی کشور، از قبیل فقر و گرسنگی و با اشاره به ورشکستگی پی‌درپی بازاریان، کمبود خواربار دهقانان و کشاورزان، بسته شدن درب کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، بیان کرد:

یک وضعیت بحرانی در کشور به وجود آمده است و به دنبال آن مردان و دختران جوان کسانی که نیرو و انرژی آن‌ها سرمایه‌ی پایان‌ناپذیر این کشور به‌شمار می‌رود، به حال بیکاری افتاده‌اند و دست اجانب آتش فتنه برافروخته است تا از وضع خراب اقتصادی کشور سوءاستفاده کنند و آتش فتنه پیاکنند. دکتر مصدق باید بداند درد این ملت چیست! و درمان آن چه می‌باشد. اینک ملت ایران! ملتی که شما بارها برای بدبختی‌های آن اشک ریخته‌اید چشم امید به اصلاحات و اقدامات شما دوخته است و انتظار دارد [...] با تجربه‌هایی که در دست دارید چاره‌ی دردهای او را دریابید و گرهی از کار او بکشاید و امیدوار باشید راهنمایی‌های آن جناب پرده‌ی عمل به خود پوشیده ایران راه ترقی و تعالی را پیماید (آذرآبادگان، شماره‌ی ۱۰۶، سه‌شنبه ۳۰ اردیبهشت).

روزنامه‌ی آذرآبادگان در مقاله‌ی دیگری، با بررسی اوضاع سیاسی حاکم بر جهان، وضعیت سیاسی حاکم بر جهان را به نفع ایران دانست و از هوشیاری و زمان‌سنجی دقیق دکتر مصدق در خصوص رهبری جریان ملی شدن صنعت نفت استقبال و اظهار امیدواری کرد که اگر ایران بتواند «دست انگلیس‌ها را از جنوب ایران کوتاه کند، به فرض آنکه در چاه‌های نفت بسته و استخراج آن متوقف شود، باز هم برد با ماست» (آذرآبادگان، شماره‌ی ۱۰۱، یکشنبه ۱۸/۱/۱۳۳۰). جمعیت فداکاران با شناخت عمق فاجعه‌ی نفوذیادی شرکت نفت ایران و انگلیس در دستگاه‌های دولتی و آسیب‌های آن به استقلال کشور معتقد است که ملت نجیب ایران اگر بتواند به رهبری دکتر مصدق و حمایت شاه دست

۱. وی از دوستان نزدیک محمد دهبیم و از اعضای فعال جمعیت فداکاران آذربایجان بود.

ناپاک ایادی شرکت نفت را از ادارات ایرانی قطع کند، خواهد توانست با استفاده از منابع سطح الارضی، زندگانی نوینی را درپیش بگیرد و بنیهی اقتصاد خود را بدون درآمد نفتی احیا کند. این جمعیت نه تنها از ملی شدن نفت دفاع می کردند، بلکه در برابر تهدیدات نظامی انگلستان واکنش نشان می دادند و با اعلام اینکه «دوران زورگویی و قلدری سپری شده و ملت ایران از نیروی مسلح و چتربازان امپراتوری ورشکسته ترسی ندارند» (آذربادگان، شماره ی ۱۰۶، سه شنبه ۱۳۳۰/۲/۳۰)، زبان به شکوه می گشودند. آن ها با بررسی اوضاع سیاسی حاکم بر جهان بین الملل به این نتیجه رسیدند که «دول غربی از آن بیم دارند که در صورت توسل به زور، ایران دست اتحاد به سوی همسایه ی شمالی دراز کند» (آذربادگان، شماره ی ۹۱، یکشنبه ۱۳۲۹/۱۲/۲۷). هر چند دریافت جمعیت فداکاران از اوضاع بین الملل آن روز زیاد منطقی نیست، از آنجا که امکان وقوع هرگونه حمله ی نظامی از طرف انگلستان را محال می دانستند، در این خصوص به بیراهه نرفتند.

حمایت جمعیت فداکاران آذربایجان از دکتر مصدق تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱، با کنار آمدن با دیگر گروه های طرفدار دولت ملی، به صورت تلویحی ادامه داشت؛ ولی با رودررو شدن شاه و دکتر مصدق، جمعیت فداکاران برحسب فلسفه ی وجودی خویش، جانب شاه را گرفتند و ضمن تفکیک قائل شدن بین جریان ملی شدن صنعت نفت با «جریان سالاری شخص دکتر مصدق»، دیگر دکتر مصدق را فردی اصلاح گر ندانستند، چشم انتظار اصلاحات شخص ایشان نمایندند و «سماجت و یکدندگی» دکتر مصدق را بزرگ ترین مشکل کشور در آن زمان دانستند. جمعیت فداکاران معتقد بودند که دکتر مصدق با سیاست های ضدشاهی که درپیش گرفته، خائن است و این اقدامات وی باعث خواهد شد کمونیست ها و حزب توده با توجه به تبلیغات گسترده ای که در آذربایجان دارند، بار دیگر بر کشور مسلط شوند؛ به همین دلیل جمعیت فداکاران آذربایجان کوشیدند با نزدیک شدن به جریان های مخالف دکتر مصدق، آن ها را به نفع شاه ساماندهی کنند و در این چارچوب رهبری این جمعیت در تلاش بود با دیگر مخالفان سرشناس آذربایجانی دکتر مصدق، چون احمد بهادری (نماینده ی تبریز و مخالف دکتر مصدق در مجلس شورای ملی)، بزرگ ابراهیمی، موسی ثقه الاسلامی و از طریق حاج ابوالقاسم جوان (زهتاب فرد، ۱۳۷۶:

۵۸۲) با رحیم زهتاب‌فرد، مدیر مسئول روزنامه‌ی «اراده» ی آذربایجان که در تهران منتشر می‌شد، ارتباط نزدیک‌تری برقرار کند.

با آشکارتر شدن مخالفت جمعیت فداکاران در برابر دولت ملی دکتر مصدق، نهادهای امنیتی تبریز توجه خاصی به فعالیت جمعیت مذکور کردند و به شدت تحرکات آن‌ها را زیر نظر گرفتند و این اقدام باعث شد فعالیت جمعیت فداکاران «به درجه‌ی بسیار پایینی رسد» (سازمان اسناد ملی ایران، شماره‌ی پرونده ۲۵۸۰۰۲۹۰۰، شماره‌ی سند ۲۷۴۸/م مورخ ۳۲/۵/۲۰)؛ به طوری که تعدادی از اعضای سرشناس این جمعیت (حتی محمد دیهیم، رهبر جمعیت) برای مدتی تبریز را ترک گفتند و رهسپار تهران شدند.^۱ در تهران هماهنگی و ارتباط مستقیم و تقریباً همه‌روزه‌ای بین گروه‌ها و افراد آذربایجانی مخالف دولت ملی ایجاد شده بود و به این نتیجه رسیده بودند که «زیربنای دولت را حزب توده تشکیل می‌دهد و آقای مصدق، بدجایی گیر کرده» (زهتاب‌فرد، ۱۳۷۶: ۵۸۰) و دولت نمی‌تواند در مقابل این همه فشار داخلی و خارجی مقاومت کند و روزی سقوط خواهد کرد. بیشتر مخالفانی که در تهران بودند، از اوایل مرداد ۱۳۳۲، به تدریج برای انجام اقدامات ضدملی به سوی تبریز حرکت کردند و روز نهم مرداد، رحیم زهتاب‌فرد و موسی ثقه‌الاسلامی به بهانه‌ی مبارزه با کمونیسم، با آوردن یک «دستگاه استنسل» برای چاپ اعلامیه وارد تبریز شدند (همان: ۵۸۱).

با این اوضاع، از شهر تبریز چند ماه قبل از برگزاری رفراندم انحلال مجلس هفدهم، نواحی مختلفی به گوش می‌رسید. حزب ایران «شعبه‌ی تبریز» در اعلامیه‌ای که در روزنامه‌ی «افتخارات ملی» چاپ شد، اعلام کرد که یک توطئه‌ی ضدملی در تبریز، توسط افرادی چون «احمد بهادری در شرف تکوین است» (سازمان اسناد ملی ایران، بیانیه‌ی حزب ایران، پوشه‌ی ۲۹۳۰۰۶۱۹۸، بدون شماره) و این‌ها با اهانت به ارزش‌های ملی و ارباب

۱. متأسفانه به دلیل نبود نسخه‌هایی از روزنامه‌ی آذربادگان، از ۱۰ مرداد ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد در هیچ‌یک از مراکز تحقیقاتی و حتی در مراکز ثبت اسناد و املاک آذربایجان شرقی و غربی و نبود گزارش‌های شهربانی در مورد فعالیت جمعیت فداکاران آذربایجان، نگارندگان نمی‌توانند تا یافت شدن نسخه‌هایی از این روزنامه، در جزئیات فعالیت جمعیت فداکاران آذربایجان در این فاصله اظهار نظر کنند.

مردم از طریق تهدید می‌خواهند مقاومت دلیرانه ی مردم را درهم شکنند. براساس گزارش استانداری آذربایجان، تعدادی از طرفداران دربار و اعضای فعال جمعیت فداکاران، از جمله موسی ثقه الاسلامی (سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ی ۲۵۸۰/۲۹۰۰۰، شماره ی ۲۷۴۸/م مورخ ۲۳/۵/۲۰)، از تهران به تبریز وارد شده‌اند و قصد دارند علیه نهضت ملی توطئه کنند؛ به همین دلیل کمیسیون امنیت تبریز بسیار حساس شده و با تشکیل جلسات متعدد و اتخاذ تدابیر لازمه، فعالیت جمعیت‌های طرفدار دربار، از جمله جمعیت فداکاران آذربایجان را زیر نظر گرفته و در اسرع وقت توانسته است ثقه‌الاسلامی را هنگام ورود به تبریز شناسایی و تبعید کند. در ادامه ی این گزارش استانداری آمده است: «در این استان بدبختانه اغراض شخصی زیاد است و به نام نهضت ملی بسیاری از مردم می‌خواهند خرده حساب‌های شخصی خود را تسویه کنند و انصاف و وجدان حکم نمی‌کند که نمایندگان دولت آلت اغراض اشخاص واقع شوند» (همان). طبق گزارش دیگری از شهربانی تبریز، بزرگ ابراهیمی، از جمعیت فداکاران آذربایجان، گروهی را برای آتش زدن روزنامه‌های طرفدار نهضت ملی، از قبیل «حاجی بابا، آتشبار، شورش و غیره به محل جمعیت دعوت نموده و ضمن ابلاغ دستورات لازم» (همان)، از آن‌ها خواسته است براساس دستوری که از طریق تلگراف از آقای دیهیم، رئیس جمعیت فداکاران در تهران رسیده، تا ورود ایشان به تبریز از این کار خودداری کنند. براساس همین گزارش، در فعالیت‌های جمعیت فداکاران آذربایجان علیه دولت ملی دکتر مصدق، ارتباطی بین رستم خان، رئیس عشایر کردستان با محمد دیهیم برقرار شد و وی علاوه بر فعالیت ضدملی در آذربایجان، عشایر کردستان را نیز علیه مصدق تحریک کرد. طبق تلگراف رستم خان به دفتر جمعیت فداکاران، «ده هزار نفر از عشایر مسلح کردستان از سکوت شاه به تنگ آمده و قریباً با اشاره و اجازه ی آقای دیهیم، مدیر روزنامه ی آذربادگان، اقداماتی خواهند نمود» (سازمان اسناد ملی ایران، پرونده ی ۲۵۸۰/۲۹۰۰۰، شماره ی ۲۷۴۸/م مورخ ۲۳/۵/۲۰).

مطابق داده‌های موجود، در فاصله ی ۳۰ تیر ۱۳۳۲ و مرداد همین سال، تمام اعضای خارج از آذربایجان جمعیت فداکاران وارد تبریز شدند و مشغول فعالیت برای تضعیف روحیه ی طرفداران جبهه ی ملی شدند؛ درحالی که ارتباط آن‌ها با تهران قطع نشده بود و

اعلامیه‌های ضدملی که در تهران تهیه و چاپ می‌شدند، در صورت امکان برای تبریز ارسال می‌شدند که یک مورد آن «توسط حاجی علی شرکاء با اتومبیل مسافربری از تهران برای دیهیم ارسال شده بود» (سازمان اسناد ملی ایران، شماره‌ی دستیابی ۲۹۸/۲۵۸۰، محل در آرشیو ۵۷۳ و ۴ آب ۱، شماره‌ی ۵/۲۴۹۵۸ مورخ ۱۳۳۲/۵/۳). هرچند محموله‌ی مذکور توسط شهربانی کشف و ضبط شد، این اقدامات مخالفان ادامه داشت و در آستانه‌ی برگزاری رفراندم به اوج رسید.

بر اساس گزارش‌هایی که در آستانه‌ی برگزاری رفراندم انحلال مجلس هفدهم از وضع آذربایجان در مطبوعات منعکس می‌شدند، دکتر مصدق از نمایندگان طرفدار جبهه‌ی ملی آذربایجان خواست با حرکت به حوضه‌های انتخابی خود، برای انجام این امر دولت را یاری کنند. در این میان، دکتر مصدق اصغر پارسا، نماینده‌ی خوی و سخنگوی نهضت ملی را به‌عنوان مأمور ویژه به آذربایجان فرستاد تا از اخلال در برگزاری رفراندم و توطئه‌های احتمالی جمعیت فداکاران و مخالفان دیگر جلوگیری کند و به «تمام کارمندان و مسئولین آذربایجان، اعم از ارتشی و غیرارتشی» (پارسا، ۱۳۸۸: ۱۲۶) دستور داده شد با ایشان همکاری کنند. با این اقدام دکتر مصدق و با انجام تمهیدات لازم از طرف کمیسیون امنیت شهر تبریز، جمعیت فداکاران آذربایجان نتوانستند تا اعلان رسمی پیروزی کودتا در ۲۸ مرداد کاری کنند؛ ولی پس از پخش خبر پیروزی کودتا از رادیو، اعضای این جمعیت به خیابان‌ها ریختند و با آتش زدن دفتر بیشتر نشریات طرفدار دولت ملی، طرفداران دکتر مصدق را دستگیر کردند. دربرابر این خدمت جمعیت فداکاران آذربایجان به دربار، سه تن از رهبران سرشناس آنان، محمد دیهیم، موسی ثقه‌الاسلامی و بزرگ ابراهیمی به‌عنوان نماینده‌ی تبریز در هجدهمین دوره‌ی مجلس شورای ملی انتخاب شدند (آذرآبادگان، یکشنبه ۱۳۳۲/۱۲/۱۶).

بعد از پایان کار دکتر مصدق، تعدادی از جمعیت‌هایی که در دوره‌ی دوم دولت مصدق با شاه همکاری کرده بودند، از جمله جمعیت فداکاران آذربایجان، به‌دلیل خدمت به دربار، از موقعیت خود سوءاستفاده می‌کردند و با جذب اراذل و اوباش و تأسیس کلوب‌هایی تحت عناوینی چون فداکاران یا میهن‌پرستان و شاه‌دوستان، مزاحم مردم

می‌شدند. این دخالت‌های بیجا در امورات شهری و اختلال امور باعث شد استانداری آذربایجان با مشاهده‌ی این وضعیت، اعلامیه‌ای را چاپ کند و برای الصاق در میدان به تمام شهرها و دهات آذربایجان بفرستد. استانداری در این اعلامیه، با هشدار به افرادی که با استفاده از این عناوین و انتصاب خود به شاه، انتظار دارند با دخالت در کارهای حکومتی و یا انجام اقدامات پلیسی، اوضاع را باب میل خود پیش برند تا با سوءاستفاده از موقعیت به وجود آمده مردم و مخالفان خود را با عنوان توده‌ای یا اخلاک‌گرمورد آزار و اذیت قرار دهند، اعلام می‌کند:

عنوان شاه‌دوستی و میهن‌پرستی انحصار و اختصاص به دسته‌ی معین نداشته، وظیفه‌ی تمام ایرانیان و شعار تمام مردم این کشور شاه‌دوستی و میهن‌پرستی است و هیچ‌کس حق اینکه خود را اختصاصاً منتسب به دربار و اعلی‌حضرت همایونی بداند ندارد. اگر من بعد شنیده شد شخص یا جمعیتی با این عناوین در مقام کسب قدرت و شهرت است، حسب‌الامر مبارک شدیداً تنبیه و مجازات خواهند شد (سازمان اسناد ملی ایران، شماره‌ی دستیابی ۲۹۲/۲۵۸۰، محل در آرشیو ۵۷۳ و ع آ ب ۱، شماره‌ی ۵/۳۶۶۶۰، مورخ ۳۴/۷/۱۲).

بعد از انتشار این اعلامیه، بیشتر این جمعیت‌ها تاحدی پای خود را از گلیم کارهای دولتی بیرون کشیدند. برحسب گزارش سرتیپ درخشانی، نائب رئیس شهربانی کل کشور، بعد از این اقدام استانداری، احساس رضایتی در بین اهالی و مخصوصاً کسبه و تجار حاصل شد و «تحت توجهات مخصوص بندگان اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه و اولیاء دولت هیچ دسته تحت عنوان شاه‌پرستی یا امثال آن نمی‌توانند مزاحمت تولید نمایند» (همان).

۴. نتیجه‌گیری

جمعیت فداکاران آذربایجان، به رهبری محمد دیهیم، یک نیروی شبه‌مردمی وابسته به دربار محمدرضا شاه بود که در طول جنگ جهانی دوم، برای دفاع از تمامیت ارضی ایران و مبارزه با دشمنان سلطنت، در تبریز تشکیل شد. این جمعیت بنابر اصول اولیه‌ی مرامنامه‌ی خود، شاه را مظهر اقتدار و عظمت ملی تلقی می‌کردند و به همین دلیل، هیچ‌گونه مخالفت

با شخص شاه را بر نمی‌تاییدند و هر نوع مخالفت با شاه را خیانت به کشور می‌دانستند. جمعیت فداکاران آذربایجان در طول نخست‌وزیری دکتر مصدق، تا زمانی که با شاه اختلاف آشکار نداشت، از او به صورت تلویحی حمایت می‌کردند و او را بزرگ‌ترین رهبر جریان ملی شدن صنعت نفت می‌دانستند؛ ولی با آشکار شدن اختلاف بین شاه و دکتر مصدق در ۳۰ تیر ۱۳۳۱، در برابر اقدامات دکتر مصدق موضع‌گیری کردند و با حمله‌ی آشکار به دکتر مصدق، او را خائن به کشور معرفی کردند.

منابع

- پارسا، اصغر. (۱۳۸۸). *فرزند خصال خویشان باش؛ خاطراتی از نهضت ملی*. تهران: نشر نی.
- سلیمانی، کریم. (۱۳۸۹). «سازمان کوک و جمعیت آذربایجان». *پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ*. س ۲. ش ۵.
- زهتاب فرد، رحیم. (۱۳۷۶). *افسانه‌ی مصدق*. تهران: نشر علم.
- کیا، حاج علی. (۱۳۷۷). *خاطرات سیاسی حاج علی کیا*. به کوشش حبیب لاجوردی. تهران: زیبا.
- ملازاده، حمید. (۱۳۷۳). *سیری در کوچه‌های خاطرات تبریز از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی*. تبریز: آرک.

اسناد و روزنامه‌ها

- آذرآبادگان
- اختر شمال
- سازمان اسناد ملی ایران
- قیس